

نامه از زاله

۱۳۶۸

سیمورگ

S I M O R G H



شماره های چهارم و پنجم

۱۳۶۸

1989

سال اول

مرداد و شهریور

September

نامه‌ها و نام آوران

نامه ای از ژاله اصفهانی

دوست هنرمند و عزیز آقای مرتضا میرآقایی،

نامه بسیار شاعرانه شما هم شادم کرد و هم غمگین. شادم که یادم کرده اید و غم از یادآوری روزگارانی است که با همه آشفتگی هایش، می پنداشتم آرزوهای مان دارد به گل می نشیند. بی خبر از آنکه دژخیمان آنها را شوره زار خواهند کرد! یادآوری روزهایی که نویسندگان و هنرمندان مترقی مان، با چه بیم و دلهره و اشتیاقی گرد هم جمع می شدند و برای پیشرفت و شکوفائی هنر راستین کشورمان نقشه های سازنده امید بخش می کشیدند. نمی خواهم بگویم که همه آنها اینک نقش بر آب شده، چه در آن صورت باید نومید باشم و ناامیدی مرگ حتمی انسان است. و ما می خواهیم زنده بمانیم و بکشیم و به آرزوی دیرینه دل مان که آزادی و شکوفائی زندگی مردم ایران است، برسیم، و تا نفس داریم نیز در این راه، تا حد توانایی خود خواهیم کوشید.

و اما از اینکه در مورد شعر ژاله ابراز لطف و خوشبینی کرده اید، صمیمانه سپاسگزارم. مهاجرت برای انسان های با وجدان، ناشادی های فراوان دارد. اما پیوند صادقانه یاران همدل و هم عقیده، راستی که شادی آور و امید بخش است.

نامه یی از دکتر هما ناطق

همکار گرامی:

نامه پر مهر رسید. همراه با «سیمرغ». سپاسگزارم و شرمنده اما شادمان از این که دست به کار نشریه شده اید. چه مجله تر و تمیزی. چه حروف زیبایی و چه نوشته های خوبی (البته منهای مقاله خودم!) معلوم شد کار داستان نویسی را هم از سر گرفته اید. آیا برای نشریه «دبیره» ما مطلبی ندارید؟ آیا «دبیره» بدستتان میرسد؟ اکنون شماره ۵ را زیر چاپ برده ایم. نوشته بودید سلام شما را به مومنی برسانم. من هیچ کس را نمی بینم. تارک دنیا در مفهوم واقعی آن شده ام. تنها با پژوهش و تدریس در دانشگاه سر میکنم. یکی دو کتاب نیمه کاره دارم و اوقات بیکاری را در کتابخانه ها و آرشیوها می گذرانم. بویژه که در این جا گنجینه اسناد درباره ایران یافت میشود و فرصت را نباید از دست داد.

از نامه شما خیلی خوشحال شدم. چشم براه پاسخم که خواهید فرستاد. همکاران سلام دارند. ایام بکام و روزگار خوش

همراه با ارادت

هما ناطق

پاریس ۱۱ ژوئن ۸۹

کجاست
نفس ترا
که هر یک
از کارها
در روز
بهر روز

جا کعبه که هر روز در حلقه است

که بزدن ز طره اشهرش

خط از حمید رضا رحیمی

شعری از حمید رضا رحیمی

بالمایه و روزگار
ایام بکام و روزگار خوش
همراه با ارادت
هما ناطق
پاریس ۱۱ ژوئن ۸۹

خط از حمید رضا رحیمی